

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طلیحه بحث

بحث در مرجحات باب تزام است. قبلاً عرض شد که هر چند مباحث تعادل و ترجیح از مباحث بسیار مهم است اما در این مباحث، باب تزام یکی از بحث‌های کاربردی و کلیدی مهم برای فقیه در استنباط است. احاطه‌ی بر این مبحث، فقیه را در استنباط احکام خصوصاً در مباحث مستحدثه مسلط‌تر می‌کند. در سال گذشته سه مرجح از مرجحات باب تزام را ذکر کردیم؛

(1) اگر دو واجب با یکدیگر تزام کنند و احدهما لیس له بدل و الآخر له بدل. آقایان قائل شدند به اینکه ما لیس له بدل یقدم علی ما له بدل. ما این مرجح را نپذیرفتیم.

(2) اگر دو واجب با هم تزام کنند و احدهما مشروطاً بالقدرة الشرعیه و الآخر مشروطاً بالقدرة العقلية. اینجا مرحوم محقق نائینی و من تبع ایشان فرمودند واجبی که مقدور به قدرت عقلیه است بر واجبی که مشروط به قدرت شرعیه است ترجیح دارد. بحث مفصلی در مورد مراد از قدرت شرعیه و احتمالات در آن مطرح کردیم ولی مینای ما این شد که چیزی به نام قدرت شرعیه نداریم. در نتیجه این چیزی که ظاهراً مرحوم نائینی ابداع کرده و ما قبل از کلمات نائینی در کلمات دیگران پیدا نکردیم مطلب درستی نیست. ما این مرجح را هم کنار گذاشتیم.

(3) اگر دو واجب با هم تزام کنند واجب اهم نسبت به واجب مهم ترجیح دارد. ما این مرجح را نپذیرفتیم.

مرحوم محقق نائینی در جزء چهارم از فوائد الاصول صفحه 709 این پنج مرجح را ذکر می‌کنند اما بحث تفصیلی آن در جلد اول فوائد صفحه 317 در فرق میان تعارض و تزام را مطرح می‌کنند.

مرجح چهارم (اسبقیت زمانی)

در مرجح چهارم چنین ادعا شده که اگر دو واجب با یکدیگر تزام کنند اما احدهما اسبق امتثالاً باشد یعنی زمان امتثال یکی مقدم بر دیگری باشد، واجبی که اسبق امتثالاً است، بر واجبی که زمان امتتالش موخر است ترجیح دارد.

مثلاً کسی ابتدا روزه‌ی روز پنجشنبه و سپس روزه‌ی روز جمعه را نذر کند سپس بفهمد که قدرت بر یکی از این دو دارد مثلاً مریضی دارد که یا باید روز پنجشنبه و یا روز جمعه را باید روزه بگیرد. اینجا دو واجب بر عهده‌ی این فرد است یکی روزه‌ی روز پنجشنبه و یکی روزه‌ی روز جمعه و زمان يك واجب مقدم بر دیگری است. آیا می‌توان گفت به صرف اینکه زمان امتثال يك

واجب مقدم بر زمان دیگری است ترجیح دارد؟

در اینجا بدو سه احتمال به میدان می‌آید: الف- تخییر. می‌گوئیم چون قدرت بر امتثال یکی را دارد مخیر است در نتیجه زمان ترجیحی ایجاد نمی‌کند. ب- ترجیح اسبق زماناً در امتثال. ج- ابتدا اهم را مقدم می‌کنیم و اگر بحث اهمیت مطرح نبود نوبت به تخییر برسد. مثلاً چون روزه‌ی روز جمعه ثواب بیشتری نسبت به روزه‌ی روز پنج‌شنبه دارد لذا اهمیت دارد پس باید مقدم شود. اگر چنین اهمیتی در کار نبود نوبت به تخییر بین جمعه و پنج‌شنبه می‌رسد. تمام این احتمالات نیاز به دلیل دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

مثال دوم این است که إذا دار الامر بین ترك القيام فى صلاة الظهر و تركه فى صلاة العصر. یا باید نماز ظهر را ایستاده و نماز عصر را نشسته بخواند یا نماز ظهر را نشسته و نماز عصر را ایستاده بخواند یعنی تنها در یکی از این دو قدرت بر قیام دارد.

مثال سوم دوران بین قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه است یعنی یا فقط می‌تواند در رکعت اولی بایستد و بقیه نماز را نشسته بخواند یا رکعت اولی را نشسته و رکعت دوم را ایستاده بخواند.

البته بعضی در اینکه این امثله داخل در باب تزاحم باشد بحث دارند که ما قبلاً هم اشاره‌ای داشتیم. مثلاً در مثال سوم برخی طبق ضابطه‌ای که برای باب تزاحم دادند گفته‌اند از باب تزاحم خارج است ولی ما رد کردیم و گفتیم این هم داخل در باب تزاحم است.

کلام مرحوم نائینی در بحث

مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) در بحث مرجحات ابتدا سه مرجح را ذکر می‌کند و می‌گویند مادامی که این سه مرجح در میدان باشد نه نوبت به مسئله‌ی اهم و مهم و نه نوبت به مسئله‌ی اسبق زماناً می‌رسد. مثلاً اگر دو واجب داریم که یکی مشروط به قدرت شرعی و دیگری مشروط به قدرت عقلیه است، در تزاحم بین این دو، مشروط به قدرت عقلیه را ترجیح می‌دهیم مطلقاً یعنی ولو مشروط به قدرت شرعی اهم باشد یا مشروط به قدرت شرعی اسبق زماناً در امتثال باشد.

در نتیجه مسئله‌ی اهم و مهم، یا اسبق زماناً در جایی فرض می‌شود که در این دو واجب هیچ کدام از آن مرجحات نیست. مثلاً هر دو مشروط به قدرت شرعی و یا هر دو مشروط به قدرت عقلیه‌اند. لذا ایشان می‌فرماید فرض بحث در دو واجب متزاحمی است که هر دو مشروط به قدرت شرعی یا هر دو مشروط به قدرت عقلیه باشند و بحث را در دو مقام ادامه می‌دهند^[1].

ما بعد از اینکه این مرجحات را تمام کردیم باید این مطلب مرحوم نائینی را مورد بحث قرار بدهیم که آیا در میان این مرجحات ترتبی وجود دارد؟ یعنی مسئله‌ی اهم یا مسئله‌ی اسبق زماناً در صورتی است که مرجحات قبلی نباشد؟

مقام اول (واجب مشروط به قدرت شرعی‌اند)

مثال جایی که هر دو مشروط به قدرت شرعی باشند نذر است یعنی قدرت شرعی طبق مبنای مرحوم نائینی جایی است که در یک واجب قدرت، توسط شارع در ملاک آن دخالت داده شده باشد در نتیجه اگر قدرت نباشد ملاک هم وجود ندارد. در مثال نذر ابتدا مکلف روزه‌ی روز پنجشنبه و سپس روزه‌ی روز جمعه را نذر کرده.

ایشان می‌فرمایند مکلف با نذر، الفعل المقذور را با صیغه‌ی «لله علی» بر گردن خود نهاده است و الا مکلف فعل غیر مقذور را بر عهده خودش قرار نمی‌دهد در نتیجه أَخَذَ المكلف فی النذر القدرة یا أَخَذَ القدرة در ملتزم به و متعلق نذر یعنی مکلف قدرت را دخیل در متعلق نذر قرار داده.

نائینی در ادامه می‌فرماید «فالخطاب یعنی خطاب اوفوا بالنذور یا يجب عليك الوفا بالنذر، یرد علی الفعل الذی اخذت القدرة فیهِ فی الرتبة السابق علی الخطاب» در نتیجه اوفوا بالنذور می‌گوید به نذری که متعلقش مقذور تو است باید عمل کنی. خطاب اوفوا بالنذور مانند اوفوا بالعقود است یعنی همانطور که تا عقدی واقع نشود اوفوا بالعقود خاصیتی ندارد در اوفوا بالنذور هم تا نذری واقع نشود این خطاب خاصیتی ندارد. مکلف هم فعل مقذور را نذر می‌کند یعنی فعل مقذور را در ملتزم به قرار داده و اوفوا بالنذور هم روی این قرار می‌گیرد و می‌گوید آنچه به آن ملتزم شدی باید مقذور تو باید باشد تا به آن عمل کنی.

مبنای نائینی این است که هر جا در لسان دلیل لفظ قدرت و استطاعت آمد آنجا قدرت شرعی است مثل «لله علی الناس حج البيت من استطاع» پس اگر کسی بدون استطاعت حج برود، این حج برای او ملاک ندارد لذا می‌گوییم اگر کسی بدون استطاعت حج رفت، حجّش، حجة الاسلام نیست چون وقتی قدرت شرعیه نباشد ملاک منتفی می‌شود لذا اصلاً واجب محقق نمی‌شود. نائینی می‌گوید درست است اینجا «اوفوا بالنذر الذی یكون متعلقه مقدوراً لك» را نداریم یعنی تصریح به قدرت در لسان دلیل نشده اما با این تحلیل که مکلف فعل مقذور را متعلق نذر قرار می‌دهد و خطاب اوفوا بالنذور بر التزام یا متعلق التزام مکلف وارد می‌شود یعنی مکلف هم فعل مقذور را برای خودش قرار داده پس این هم به منزله‌ی قدرتی است که در لسان شارع اخذ شده باشد.

پس کسی که روزه‌ی روز پنجشنبه و جمعه را نذر کرد، قدرت موجود در منذور قدرت شرعی است و خطاب اوفوا بالنذور هم شامل پنجشنبه و جمعه می‌شود و دو واجب بر عهده‌اش می‌آید. این دو واجبی که هر دو مشروط به قدرت شرعیه‌اند با هم تزامم می‌کنند و تزامم به این است که قدرت بر امتثال هر دو ندارد یعنی یا فقط قدرت دارد که روز پنجشنبه و یا روز جمعه را روزه بگیرد. هر چند بحث فعلاً در مقذور به قدرت شرعیه است ولی اگر در امثله کاری به قدرت شرعیه هم نداشته باشیم این بحث در روزه‌ی ماه رمضان که شخص می‌گوید یا من 15 روز اول ماه رمضان یا 15 روز دوم را می‌توانم روزه بگیرم هم جریان دارد.

نائینی در تزامم بین دو واجبی که مقذور به قدرت شرعیه‌اند می‌فرماید اصلاً بحث اهم و مهم را نباید مطرح کرد. اینجا فقط جای ترجیح به اسبق زماناً و امتثالاً است. اگر اختلاف در زمان هم نیست تخیر است و هر کدام را می‌خواهد انجام بدهد.

می‌فرماید اینجا کسی نگوید باید ببینیم روز پنجشنبه مهم است یا جمعه چون ترجیح به اهم و مهم در جایی است که هم اهم و هم مهم هر دو دارای ملاک باشند. اگر در جایی بین اهم و مهم تزامم شد و هر دو دارای ملاک بودند اهم را بر مهم مقدم می‌کنیم در حالیکه در ما نحن فیهِ تنها یکی ملاک دارد.

در تزامم بین دو واجب مشروط به قدرت شرعیه یکی از اینها ملاک دارد برای اینکه می‌گوییم این نذر روز پنجشنبه مشروط به قدرت شرعیه است یعنی قدرت در ملاکش دخالت دارد، نذر روز جمعه هم مشروط به قدرت شرعیه است یعنی قدرت در ملاک دخالت دارد.

الآن فرض کردیم این قدرت بر یکی از این دو تا را دارد وقتی علم دارد به اینکه فقط قدرت بر احدهما را دارد به این معناست که یکی از اینها مقذور است و دیگری مقذور نیست پس معنایش این است که یکی ملاک دارد و دیگری ملاک ندارد. لذا موضوع ترجیح به اهم و مهم کنار می‌رود.

موضوع ترجیح به اهم جایی است که هم اهم و هم مهم (هر دو) ملاک دارند اما ملاک یکی قوی‌تر از دیگری است لذا در باب اهم و مهم ترتب را قبول می‌کنیم یعنی اگر امر به اهم را عصیان و امر به مهم را اطاعت کرد اینجا اطاعت از باب ترتب محقق است.

ولی در اینجا ترتب معنا ندارد یعنی اگر بگوئیم یکی را عصیان کند و دیگری را از راه ترتب درست می‌کنیم صحیح نیست چون فقط یکی ملاک دارد و نمی‌دانیم کدام ملاک دارد. حالا که نمی‌دانیم کدام ملاک دارد دو راه دارد و دو فرض دارد؛ یکی اینکه یکی زمان امتثالش مقدم است بیائیم او را ترجیح بدهیم. فرض دوم این است که زمان امتثال هر دو یکی است، قائل به تخییر شویم. مرحوم نائینی هر چند در اینجا لا مجال لترجیح الاهمية را مطرح می‌کند ولی استدلالی برای اینکه چرا باید اگر زمان امتثال یکی مقدم بود همان را مقدم کرد نمی‌آورد. اما در کلمات بعد استدلال آن را ذکر می‌کنند^[2].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ فوائد الاصول، ج 1، ص: 329: فتحصل: انه في هذه المرجحات الثلاث لا يلاحظ الأهمية، و لا السبق و اللّٰحق الزماني، نعم: لو فرض تساوي المتزاحمين من هذه المرجحات، بان كان كلّ من المتزاحمين مشروطا بالقدرة الشرعية، أو كان كلّ منهما مشروطا بالقدرة العقلية، فتصل النّوبة ح إلى التّرجيح بالأهمية و المهميّة، و السّبق و اللّٰحق.
- [2] □ فوائد الاصول، ج 1، ص: 329: و تفصيل ذلك: هو انه لو تراحم الواجبان المتساويان من جهة المرجحات الثلاثة المتقدّمة، فاما ان يكون الواجبان كلّ منهما مشروطا بالقدرة الشرعية، و اما ان يكون كلّ منهما مشروطا بالقدرة العقلية. فان كان الأوّل، فلا يخلو اما ان يتقدّم زمان امتثال أحدهما أو لا يتقدّم، فان تقدّم زمان امتثال أحدهما فهو المتقدّم، و في مثل هذا لا يلاحظ أهمية المتأخّر و عدم أهميته، لأنّ المفروض انه ليس هناك إلا ملاك واحد، حيث انه لا يمكنه الجمع بينهما، و كانت القدرة في كلّ منهما معتبرة في الملاك، و مع عدم القدرة على كلّ منهما لا يتحقّق الملاك في كلّ منهما، بل ليس هناك إلا ملاك واحد، فلا موقع لملاحظة الأهمية و المهميّة، فانّ لحاظ ذلك يستدعي ثبوت ملاكين، فلا محيص من ترجيح المتقدّم زمان امتثاله، لقدرة عليه فعلا و عدم ما يوجب سلب قدرته عنه شرعا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين